



A sociological study of punishment Developments in Afghanistan in the light of human rights ideas (2002-2021)

Faiz Mohammad Fahimi¹ Sayed Mohammad Javad Sadati² Abdurreza Javan Jafari³

1. Ph.D. Student of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: faiz1364fahimi@gmail.com

2. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mj.sadati@um.ac.ir

3. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: javan-j@um.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Manuscript Received:

4 October 1402

Final revision received:

26 January 2024

Accepted:

9 February 2024

Published online:

26 February 2024

Keywords:

Human rights ideas, corporal punishments, modern punishments, the criminal system of Afghanistan

ABSTRACT

Human rights refer to values and norms that belong to human nature, regardless of ethnic, linguistic, national or religious affiliations. These values have had important effects on Afghanistan's political and legal structure. One of these is the impact of human rights ideas on the Penal Institution. The present study uses the method of descriptive analysis and discourse analysis to examine the impact of human rights ideas and tendencies on the changes in punishment in Afghanistan. The results indicate that punishment in Afghanistan has gone through a long history, sometimes at the height of criminal violence and at times the lowest level of violent crimes. This issue is affected by many causes and factors, one of which is the issue of human rights and human rights tendencies. Whenever the human rights discourse has entered the Afghan criminal law discourse either formally or externally, there has also been a temporary and apparent change in the way of imposing and executing punishments. The elimination of flogging from criminal law, restrictions on cases and methods of death penalty and moving towards alternative imprisonment punishments are among the most important developments of penal punishment in Afghanistan, which, due to the pressures of the international community and human rights institutions, on the one hand, has caused a relative change in political, legal, cultural and social structure on the other hand, and especially during the last two decades.

Cite this article: Fahimi, Faiz Mohammad; Sadati, Sayed Mohammad Javad; Javan Jafari, Abdurreza (2023) "A sociological study of punishment developments in Afghanistan in the light of human rights ideas (2002-2021)", *Criminal Law and Criminology Studies*, 53 (2), 167-185, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.365227.1875>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.365227.1875>

مطالعه جامعه‌شناختی تحولات مجازات‌ها در افغانستان در پرتو اندیشه‌های

حقوق بشری (۱۴۰۰-۱۳۸۱)

فیض محمد فهیمی^۱ | سید محمد جواد ساداتی^۲ | عبدالرضا جوان جعفری^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
ایمانامه: faiz1364fahimi@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
رایانه: mj.sadati@um.ac.ir

۳. استاد گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
رایانه: javan-j@um.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۷/۱۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۱۱/۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۱/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۱۲/۷

کلیدواژه‌ها:

اندیشه‌های حقوق بشری،

مجازات‌های بدنی،

مجازات‌های مدرن،

نظام کیفری افغانستان.

حقوق بشر به ارزش‌ها و هنجارهایی اشاره دارد که متعلق به ذات انسان، بدون توجه به وابستگی‌های قومی، زبانی، ملیتی و مذهبی است. این ارزش‌ها تأثیرات مهمی بر ساختار سیاسی و حقوقی افغانستان در پی داشته است. یکی از این موارد تأثیر اندیشه‌های حقوق بشری بر نهاد کیفر است. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیف و تحلیل گفتمانی، به این مسئله پرداخته است که اندیشه‌ها و گرایش‌های حقوق بشری چه تأثیری بر تحولات مجازات‌ها در افغانستان داشته است. نتایج بیانگر آن است که مجازات‌ها در افغانستان تاریخ پرفرازونشیبی را طی کرده است؛ گاهی در اوج خشونت‌گرایی کیفری و زمانی در پایین‌ترین درجه کیفرهای خشونت‌آمیز سیر کرده است. این مسئله متأثر از علل و عوامل متعددی است که یکی از آن موارد مسئله حقوق بشر و گرایش‌های حقوق بشری است. هر زمانی که گفتمان حقوق بشر چه به صورت صوری و ظاهری و چه به صورت واقعی وارد گفتمان حقوق کیفری افغانستان شده، تغییرات مقطعی و ظاهری در روش اعمال و اجرای مجازات‌ها نیز نمایان شده است. حذف کیفر شلاق از قوانین کیفری، محدودیت در موارد و روش اعمال کیفر مرگ و حرکت به سمت کیفرهای جایگزین حبس از مهم‌ترین تحولات کیفرها در افغانستان محسوب می‌شوند که به دلیل فشارهای جامعه بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری از یک سو، تغییر نسبی ساختار سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی از سوی دیگر، به مرور زمان و به‌ویژه طی دو دهه اخیر به‌وجود آمده است.

استناد: فهیمی، فیض محمد؛ ساداتی، سیدمحمدجواد؛ جوان جعفری، عبدالرضا (۱۴۰۲). مطالعه جامعه‌شناختی تحولات مجازات‌ها در

افغانستان در پرتو اندیشه‌های حقوق بشری (۱۴۰۰-۱۳۸۱)، *مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی*، ۲ (۵۳)، ۱۸۵-۱۶۷.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.365227.1875>



© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.365227.1875>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

تحول و دگرگونی پدیده‌های اجتماعی از جمله واکنش‌های کیفری به‌طور معمول در بستر تاریخی و متأثر از عوامل متعددی تحقق پیدا می‌کند. این تحولات تحت تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ممکن است به‌وجود بیاید. یکی از عوامل مؤثر بر این دگرگونی‌ها، اندیشه‌های حقوق بشری است. گفتمان حقوق بشر یکی از گزاره‌هایی است که مسئله جهانی شدن حقوق، به‌خصوص حقوق کیفری را در پی داشت (دغاغله و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۷۹). در همین زمینه در سطح بین‌المللی و ملی تحولات چشمگیری به‌وقوع پیوست. شاید بتوان گفت از مهم‌ترین نتایج جهانی شدن حقوق، بحث جهانی شدن واکنش‌های کیفری و شکل‌گیری اصول مشترک حقوق کیفری بود، به‌گونه‌ای که امروزه تعیین نوع و شیوه اجرای مجازات‌ها یک مسئله داخلی محض قلمداد نمی‌شود، بلکه تخلف از اصول مشترک حقوق بشری، واکنش منفی سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری و جامعه بین‌المللی را در پی دارد (آخوندی و جاهد، ۱۳۹۱: ۱۸). در واقع در پرتو اندیشه‌های حقوق بشری و با تکیه بر مسائلی چون کرامت انسانی و ارزش‌های مشترک بشری، بسیاری از نظام‌های حقوقی، در راستای همسان‌سازی مقررات کیفری با الگوهای جهانی و حقوق بشری گام‌های مهمی را در خصوص تغییر و اصلاح مجازات‌ها برداشته‌اند (حق‌طلب و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۴۹). این مسئله در کشورهای اروپایی سبب به‌وجود آمدن تغییرات و تحولات زیادی در نوع، میزان خشونت و روش اجرای مجازات‌ها شد. از این‌رو مطالعه تحولات واکنش‌های کیفری در این کشورها، حکایت از این دارد که در پرتو اندیشه‌های حقوق بشری، بسیاری از روش‌های مجازات مانند اعدام و شلاق در ملاً عام متروک شده و از زرادخانه کیفری آنها حذف یا محدود شده‌اند.

در افغانستان نیز پدیده مجازات، تحولات و دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته است. واکنش‌های کیفری در جامعه افغانستان از تعذیب و شکنجه محکومان تا مجازات‌های جایگزین حبس تغییر کرده است. تا پیش از سده نوزدهم میلادی، مجازات‌ها در افغانستان به‌طور معمول شدید، سریع، سرکوبگر و توأم با تحمیل رنج و عذاب وصف‌نشده‌ی بدنی بوده است. معمول‌ترین شیوه‌های مجازات در این دوره، اعدام از طریق دار زدن، زیر پای حیوان انداختن، از بلندی انداختن، به دهان توپ بستن، به صلیب کشیدن، مثله کردن و قطعه‌قطعه کردن بوده است. همچنین مجازات‌های دیگری مانند شلاق زدن، کور کردن، قطع اعضا، در سیاه‌چال (زندانبندان) انداختن و تبعید کردن رایج بوده است. اما پس از نیمه اول سده نوزدهم و به‌وجود آمدن نظام سیاسی مشروطه، برخی از واکنش‌های کیفری خشونت‌آمیز یا به‌کلی از بین رفتند یا اینکه کاهش چشمگیری پیدا کردند و از میدان‌های شهر به پشت دیوارهای زندان منتقل شدند (امین، ۱۳۸۹: ۴۶).

در آغاز سده بیست و یکم، پس از شکل‌گیری تحولات اساسی در حوزه سیاسی و اجتماعی، حقوق کیفری و نهاد مجازات در افغانستان دچار تغییرات و دگرگونی‌های اساسی شد.

این تحولات متأثر از عواملی چون تغییر الگوهای قدرت سیاسی، ساختار اجتماعی و فرهنگی بود. علاوه بر عوامل داخلی، تحولات جهانی به‌ویژه گسترش ارزش‌های حقوق بشری نیز از عوامل مؤثر در تحولات کیفری در افغانستان محسوب می‌شوند. منظور از ارزش‌های حقوق بشری برابری، آزادی، عدالت و انسان‌گرایی است که به دو دسته ارزش‌های جهانی و ارزش‌های فرهنگی تقسیم می‌شوند (Rubin, 2000: 1795). ارزش‌های جهانی حقوق بشر به آن دسته از هنجارهایی گفته می‌شود که انسان‌ها صرفاً به‌دلیل انسان بودن دارای آن‌اند و برای برخورداری از آنها، شرایط گوناگون اجتماعی، سیاسی و مذهبی در نظر گرفته نشده و صرف انسان بودن کافی است. به همین دلیل حقوق بشر، به لحاظ سرشتی که دارد، باید جهان‌شمول باشد و زمان و مکان نشناسد؛ این امر نکته‌ای است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بدان تأکید شده است (درخشه و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۲؛ محسنی و طالبی، ۱۳۹۷: ۱۵). طی دو دهه اخیر ارزش‌های حقوق بشری بخش‌های مختلف نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی افغانستان را متأثر ساخت. واکنش‌های کیفری نیز از این امر مستثنا نبود، بلکه زیرساخت‌های حقوقی، نظام قانونگذاری، قضایی و اجرایی دچار دگرگونی‌های زیادی شد. به‌ویژه در بحث حقوق کیفری بسیاری از الگوهای جرم‌انگاری، کیفرگذاری، کیفر دهی و روش‌های اجرای مجازات تغییر کرد. روش‌های خشونت‌آمیز کیفر جای خود را به مجازات‌های سبک‌تر مانند بدیل حبس، رهایی مشروط و مجازات‌های نقدی داد. پژوهش حاضر تحولات حقوق بشر و تأثیر آن بر واکنش‌های کیفری در افغانستان را در بازه زمانی اجلاس بن تا به قدرت رسیدن دوباره طالبان (۱۳۸۱-۱۴۰۰)، بررسی و به تبیین این مسئله پرداخته است که اندیشه‌ها و گرایش‌های حقوق بشری چه تأثیری در تحولات مجازات در افغانستان داشته‌اند؟ از بعد جامعه‌شناسی کیفری چگونه می‌توان میان توسعه اندیشه‌های حقوق بشری و تحولات کیفر در افغانستان پیوند برقرار کرد؟ ارائه پاسخ دقیق به مسائل مذکور امری است دشوار، اما به‌نظر می‌رسد بتوان گفت نهاد کیفر در افغانستان مسیر پرفرازونشیبی را طی کرده است و برخی از تحولات مقطعی و متأثر از عوامل بیرونی و فشارهای بین‌المللی بوده و برخی دیگر ریشه در تحولات فرهنگی و هنجارهای اجتماعی دارد. از بعد جامعه‌شناسی کیفری به‌نظر می‌رسد نگرش‌ها و اندیشه‌های حقوق بشری حداقل در مقاطع زمانی خاص سبب فروکش کردن کیفرهای خشونت‌آمیز و کاهش اجرای علنی مجازات‌های بدنی شده است.

پژوهش حاضر ابتدا به مسئله جهانی شدن حقوق بشر و زمینه‌های توسعه آن در افغانستان پرداخته و مسائلی چون تأکید قانون اساسی بر مسئله حقوق بشر، نقش حضور آمریکا و

کشورهای اروپایی در افغانستان و نقش نخبگان اجتماعی- سیاسی در توسعه ارزش‌های حقوق بشری در افغانستان را بررسی کرده و در بخش دوم نیز به جلوه‌های تأثیرپذیری حقوق کیفری افغانستان از ارزش‌های حقوق بشری تحت عنوان گذار از مجازات‌های بدنی به مجازات‌های مدرن از قبیل اصلاح قوانین و اصلاح وضع زندان‌ها پرداخته است.

داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با استفاده از روش تحقیق تحلیلی- توصیفی و بر اساس تحلیل گفتمانی با رویکرد جامعه‌شناسی کیفری تجزیه و تحلیل شده است. بر اساس این روش، کیفر به مثابه یک نهاد اجتماعی تلقی می‌شود که با سایر پدیده‌های اجتماعی مانند فرهنگ، اقتصاد، ساختار سیاسی و اجتماعی رابطه مستقیمی دارد. از نظریات مطرح در حوزه جامعه‌شناسی کیفری، می‌توان به نظریه انسجام اجتماعی امیل دورکیم، نظریه فناوری قدرت میشل فوکو، نظریه اقتصاد تنبیه مارکسیسم، نظریه عقلانیت سیاسی ماکس وبر و نظریه تلفیقی دیوید گارلند اشاره کرد. با توجه به اینکه هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل و تبیین پیوند میان توسعه اندیشه‌های حقوق بشری و گذار از مجازات‌های بدنی به مجازات‌های مدرن است و اینکه از بعد جامعه‌شناسی کیفری چگونگی و چرایی این تحولات را بررسی می‌کند، بنابراین گفتمان حقوق بشر به عنوان متغیر اصلی و ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به مثابه متغیرهای وابسته بررسی شد. از همین رو از بین نظریه‌های مطرح در جامعه‌شناسی کیفری، نظریه تلفیقی گارلند برای تبیین این مسئله مناسب‌تر است، زیرا در این پژوهش مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بررسی می‌شود که تنها در چارچوب نظریه گارلند قابل تبیین است.

۲. جهانی شدن حقوق بشر و زمینه‌های توسعه آن در افغانستان

تبیین رابطه حقوق بشر و نظام کیفری افغانستان مستلزم توجه به مسئله جهانی شدن حقوق بشر و زمینه‌های توسعه آن در افغانستان است. از این رو در این قسمت ابتدا جهانی شدن حقوق بشر و سپس زمینه‌های توسعه آن در افغانستان را بررسی می‌کنیم.

۲.۱. جهانی شدن حقوق بشر

تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، سبب به وجود آمدن گفتمان جدیدی تحت عنوان حقوق بشر شد. منظور از گفتمان حقوق بشر «مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم، اسناد حقوق بین‌الملل و سازوکارهایی است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها از مقام و منزلت و کرامت انسانی همه افراد و یا گروه‌ها صرفاً به دلیل اینکه انسان‌اند در مقابل همه دولت‌ها حمایت می‌کند» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۲: ۷۹ و ۸۰). این گفتمان در کشورهای اروپایی زمانی

زمینه‌های توسعه آن فراهم شد که ملی‌گرایی و نظام‌های حقوق داخلی متناسب با آداب‌ورسوم ملی کشورها، جایگزین نظام‌های حقوقی با منشأ الهی شدند (حسینی و محمدزاده، ۱۳۹۶: ۱۰۰). اما به‌صورت اجرایی و عملیاتی حدود یک قرن بعد، حقوق بشر، بعد جهانی پیدا کرد و کنوانسیون‌های الزام‌آوری در سطح بین‌المللی بین کشورها به امضا رسید (Cond, 2002: 173). تداوم این فرایند، به تصویب اعلامیه جهانی حقوق و کنوانسیون‌های بین‌المللی منجر شد که هدف آنها ارتقای ارزش‌های حقوق بشری از اولویت دوم به اولویت اول جهانی بود (گودرزی و کفاش نیری، ۱۳۹۸: ۲۲).

توسعه و گسترش ارزش‌های حقوق بشری، آثار و نتایج مختلفی در پی داشت که از جمله می‌توان به تغییر و دگرگونی در الگوی قانونگذاری به‌ویژه قوانین کیفری اشاره کرد. رعایت حداقل‌های ارزش‌های حقوق بشری در جرم‌انگاری، کیفرگذاری، تعیین مجازات‌ها، فرایند رسیدگی و اجرای مجازات‌ها از جمله مواردی است که می‌توان به‌عنوان آثار و نتایج جهانی شدن حقوق بشر بر حقوق کیفری قلمداد کرد. البته باید توجه داشت که رویکرد کشورها به مسئله جهانی شدن حقوق بشر و تأثیرپذیری قوانین کیفری از آن، به‌تناسب ارزش‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی متفاوت بوده است. برخی کشورها تلاش کرده‌اند تا گفتمان حقوق بشر را به‌عنوان یک پدیده جهانی بپذیرند و ارزش‌های آن را در نظام حقوقی خویش به‌ویژه حقوق کیفری، به‌صورت کامل رعایت کنند. اما دسته دیگر از کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی نسبت به جهانی بودن ارزش‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر و برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری، با توجه به ارزش‌های مذهبی، شرایط اجتماعی و سیاسی رویکرد تعامل‌گرایانه اتخاذ کرده‌اند. از این‌رو کنش این کشورها در خصوص اندیشه‌های حقوق بشری به‌گونه‌ای است که با پذیرش بخش‌های از آموزه‌های حقوق بشری و حفظ ارزش‌های ملی و مذهبی، نظام کیفری مبتنی بر ارزش‌های مشترک ایجاد کرده‌اند (فوزی و محمودی کیا، ۱۳۹۹: ۱۲۴-۱۲۵). بنابراین میزان توسعه و گسترش ارزش‌های حقوق بشری و تأثیر آنها بر حقوق کیفری داخلی، در همه کشورها یکسان نیست، بلکه برخی کشورها خیلی زود ساختارهای سیاسی و حقوقی خود را با ارزش‌های جدید حقوق بشری همسان‌سازی کردند، ولی برخی دیگر به‌دلیل موانع سیاسی، اجتماعی و مذهبی دیرتر به این سمت حرکت کردند (Dorn, 2011: 252). افغانستان از جمله کشورهایی است که ارزش‌های حقوق بشری بسیار دیر وارد گفتمان حقوق کیفری آن شد؛ شاید به این دلیل که زمینه‌های اجتماعی، دینی، فرهنگی و سیاسی آن فراهم نبوده است. اما طی دو دهه اخیر شرایط و زمینه‌های توسعه این ارزش‌ها در افغانستان نیز به‌صورت نسبی فراهم شد. از این‌رو می‌توان گفت نشانه‌هایی از تأثیرپذیری نظام کیفری افغانستان از گفتمان جهانی حقوق بشر، قابل مشاهده و بررسی است.

۲.۲. زمینه‌های توسعه حقوق بشر در افغانستان

افغانستان از جمله کشورهایی است که به دلیل مسائل فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی در خصوص پذیرش ارزش‌ها، هنجار و اندیشه‌های حقوق بشری، با چالش‌های جدی مواجه بوده است. جامعه سنتی و مذهبی، ساختار سیاسی، فقر فرهنگی و پایین بودن سطح سواد، از جمله موانع جدی توسعه اندیشه‌های حقوق بشری در افغانستان محسوب می‌شود. به همین دلیل، این اندیشه‌ها بسیار دیرتر در افغانستان مطرح شد؛ اما طی دو دهه اخیر، با تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آمده، اندیشه‌های حقوق بشری نیز در افغانستان جا باز کرد و بسیاری از پدیده‌های اجتماعی افغانستان را تحت تأثیر قرار داد. مهم‌ترین زمینه‌های توسعه اندیشه‌های حقوق بشری در افغانستان را می‌توان قرار ذیل برشمرد.

۲.۲.۱. جایگاه ارزش‌های حقوق بشری در قانون اساسی افغانستان

قانون اساسی جدید افغانستان (۱۳۸۲) در کنار تأکید بر اصول و مبانی و ارزش‌های اسلامی، بر آموزه‌های حقوق بشری نیز تأکید کرده است. در مقدمه آن چنین آمده است: «ما مردم افغانستان با ایمان راسخ به ذات پاک خداوند (ج) و توکل به مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام؛ ... با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه حقوق بشر؛ ... به منظور تأسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی؛ به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم؛ ... و سرانجام به منظور تثبیت جایگاه شایسته افغانستان در خانواده بین‌المللی؛ این قانون اساسی را مطابق با واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر، از طریق نمایندگان منتخب خود ... تصویب کردیم». می‌بینیم که در این مقدمه، بر اصل پیروی از اسلام و حقوق بشر هر دو تأکید شده و حاکمیت سیاسی جدید، خود را مکلف به رعایت ارزش‌های حقوق بشری دانسته است. به همین ترتیب ماده ۵۸ این قانون اساسی دولت افغانستان را مکلف کرده تا ضمن احترام و رعایت ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده حقوق بشری، سازوکارهای لازم را برای بهبود وضعیت حقوق بشری و مقابله با نقض این هنجارها ایجاد کند.^۱

همچنان در ماده ۷ این قانون به صورت خاص الزام حکومت به رعایت ارزش‌های حقوق بشری این‌گونه مورد تأکید قرار گرفته است: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول،

۱. دولت به منظور نظارت بر رعایت حقوق بشر در افغانستان و بهبود و حمایت از آن، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تأسیس می‌کند. هر شخص می‌تواند رد صورت نقض حقوق بشری خود، به این کمیسیون شکایت کند. کمیسیون می‌تواند موارد نقض حقوق بشری افراد را به مراجع قانونی راجع سازد و در دفاع از حقوق آنها مساعدت کند.

میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند». این تعهد در قانون اساسی افغانستان پس از بحث‌ها و جدال‌های زیادی میان طرفداران اسلامی کردن نظام حقوقی و سیاسی با طرفداران توسعه اندیشه‌های حقوق بشری وضع شده است. آوردن اینکه هیچ قانونی مخالف احکام شریعت اسلام نافذ شده نمی‌تواند، صرفاً به هدف جلب رضایت طرفداران گفتمان کیفری شریعت بوده است تا از این طریق هم زمینه تحقق و تطبیق ارزش‌های حقوق بشری فراهم شود، هم از حساسیت طرفداران گفتمان کیفری شریعت کاسته شود. بنابراین مطابق قانون اساسی جدید افغانستان پیروی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاق‌های بین‌المللی به‌مثابه مکلفیت دولت افغانستان قلمداد شده است (دانش، ۱۳۸۹: ۳۷۶).

مجموع گزاره‌های مذکور در قانون اساسی افغانستان حکایت از آن دارد که قانونگذار افغانستان به لحاظ قانونی و سیاسی، زمینه توسعه و گسترش ارزش‌های حقوق بشری را فراهم کرده است. در واقع درج این گزاره‌ها در قانون اساسی افغانستان یکی از جلوه‌های جهانی شدن حقوق بشر محسوب می‌شود، زیرا با دگرگونی روابط بین کشورها و جایگزین شدن سیاست مبتنی بر هنجار با سیاست مبتنی بر قدرت، از طریق رسوخ ارزش‌های حقوق بشری به قوانین اساسی و سایر قوانین عادی توسعه ارزش‌های حقوق بشری امکان‌پذیرتر و سهل‌تر شده است. به این ترتیب طی حدود دو دهه اخیر، با وجود مشکلات و موانع فرهنگی، اجتماعی و مذهبی که در خصوص نهادینه‌سازی ارزش‌های حقوق بشری در افغانستان وجود داشت، در کنار سایر مسائل، تصریح لزوم رعایت حقوق بشر در قانون اساسی و احصای برخی ارزش‌های حقوق بشری در این قانون، نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه و گسترش این ارزش‌ها در افغانستان داشته است.

۲.۲.۲. نقش آمریکا و کشورهای عضو ناتو در توسعه حقوق بشر در افغانستان

حضور نظامی و سیاسی کشورهای غربی در چارچوب مأموریت سازمان ملل متحد، از مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های توسعه اندیشه‌های حقوق بشری در افغانستان محسوب می‌شود. آیساف (ISAF) یا نیروهای کمک به امنیت سازمان ملل متحد، طبق موافقت‌نامه بن در سال ۲۰۰۱ و بر مبنای قطعنامه ۱۵۱۰^۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد، ایجاد شد (Ayub & Sari, 2008: 648). این نیروها با هدف حمایت از دولت جدید افغانستان به‌وجود آمدند و مأموریت اصلی آنها حفظ صلح و تأمین امنیت بود. این کار ویژه از طریق گروه‌های بازسازی محلی در بیشتر

۱. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سقوط دولت امارت اسلامی به رهبری طالبان، سازمان ملل متحد برای ایجاد دولت موقت به تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۰۱ کنفرانسی در شهر بن آلمان برگزار شد که در آن ۲۵ نفر افغان به نمایندگی از جریان‌های سیاسی، مذهبی و قومی افغانستان حضور داشتند. یکی از بخش‌های اساسی توافقنامه بن ایجاد نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (ISAF) بود که بر اساس قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد در افغانستان ایجاد شد.

استان‌های افغانستان گسترش یافت (فاضل‌یار، ۱۳۹۵: ۱۱۷). نیروهایی که در چارچوب آی‌ساف در افغانستان آمده بودند، در کنار مسائل سیاسی، امنیتی، اقتصادی، امور فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه مسئله حقوق بشر را از نظر دور نداشتند، همکاری‌ها و برنامه‌های ویژه را در دستور کار خود قرار دادند (Connah, 2021: 77). در حقیقت یکی از توجیحات حمله نظامی آمریکا در ۲۰۰۱ بر افغانستان، مسئله نقض حقوق بشر بود. آمریکا با شعار توسعه حقوق بشر به افغانستان حمله نظامی انجام داد و در این زمینه به شکل صوری اقداماتی نیز صورت گرفت که به توسعه نسبی حقوق بشر در افغانستان منجر شد (گازرانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۶).

حضور این کشورها علاوه بر اینکه زمینه را برای فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر فراهم کرد، حمایت از سازمان‌های داخلی و شبکه جامعۀ مدنی را نیز در دستور کار خود قرار داد (روانستان و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۵). برای مثال می‌توان به حمایت‌های مالی از مؤسسه GIZ توسط آلمان، مؤسسه ندای زن (VWO)، مؤسسه «دقانون غوشتونکی» توسط برنامه (USID) ایالات متحده آمریکا و مؤسسه (NRC) توسط کشور ناروی در راستای حمایت از حقوق زندانیان، دسترسی زندانیان به وکیل مدافع و مشاور حقوقی، ارائه خدمات رایگان حقوقی به زندان و قربانیان جرائم، نظارت از زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و مراکز تربیت و اصلاح اطفال بزهکار و گزارش موارد نقض حقوق بشری زندانیان به سازمان‌های بین‌المللی اشاره کرد که فعالیت آنها رابطه مستقیمی با حضور آمریکا و کشورهای عضو ناتو در افغانستان داشت. در واقع حمایت از این سازمان‌ها جزئی از ابزارهای توسعه ارزش‌های حقوق بشر به‌ویژه برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا محسوب می‌شود (alton, 2007: 67). از همین رو در نتیجه حضور کشورهای غربی که اغلب عضو اتحادیه اروپا نیز هستند، زمینه برای فعالیت سازمان‌های حقوق بشری و توسعه اندیشه‌های حقوق بشری در افغانستان فراهم شد. از این رو دومین عامل مهم توسعه ارزش‌ها و هنجارهای حقوق بشری در افغانستان فعالیت سازمان‌های مدافع حقوق بشر بود که در سایه حضور کشورهای غربی فراهم شده بود. هرچند به‌صورت کلی نمی‌توان ادعا کرد که وضعیت حقوق بشری در افغانستان به حالت مطلوبی رسیده است، اما بدون شک طی بیست سال اخیر تحولاتی در توسعه و گسترش اندیشه‌های حقوق بشری شکل گرفت که در طول تاریخ افغانستان بی‌سابقه بود.

۳.۲.۲. نخبگان اجتماعی - سیاسی و توسعه حقوق بشر در افغانستان

کنشگران اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اجرایی در جوامع مدرن، نقش مهمی در تحولات بنیادهای اجتماعی و فرهنگی بازی می‌کنند. آنها به همان میزان که ممکن است از افکار و اندیشه‌های عمومی حاکم در جامعه تأثیر بپذیرند، به همان اندازه بر افکار عمومی اثرگذارند.

رهبران سیاسی که قدرت تصمیم‌گیری دارند، از ابزارهای متعددی در همگام‌سازی افکار عمومی با ایده‌ها و اندیشه‌های خود استفاده می‌کنند. القای افکار و اندیشه‌های جدید با استفاده از رسانه‌های گوناگون تصویری، نوشتاری و شبکه‌های اجتماعی از جمله روش‌های تأثیرگذاری رهبران و مدیران بر افکار عمومی جامعه قلمداد می‌شود (میرسعیدی و کوره‌پز، ۱۳۹۸: ۱۹۲). از جمله مواردی که طی یک قرن اخیر متأثر از افکار و اندیشه‌های مدیران و رهبران سیاسی رشد و توسعه یافت، اندیشه‌ها و ارزش‌های حقوق بشری بود. نحوه رفتار و عملکرد مدیران و رهبران سیاسی نقش مهمی در نهادینه شدن این ارزش‌ها در جامعه دارد. در افغانستان نیز هرچند به میزان ناچیز، عملکرد رهبران و مدیران سیاسی بر مسئله توسعه ارزش‌های حقوقی بشری تأثیرگذار بوده است.

پس از شکست طالبان و استقرار نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک، رهبری و مدیریت این نظام اغلب به دست رهبرانی قرار گرفت که دانش‌آموختگان کشورهای غربی بودند. این افراد که در فضای اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های حقوق بشری زندگی کرده بودند، همکاران خوبی برای کشورهای غربی در راستای توسعه ارزش‌های حقوقی بشری محسوب می‌شدند (Chesterman, 2003: 98). نخبگان سیاسی و اجتماعی که طی دو دهه اخیر رهبری امور سیاسی و فرهنگی افغانستان را به‌عهده داشتند، در نهادینه شدن ارزش‌های حقوق بشری به‌ویژه در عرصه قانونگذاری و کیفرگذاری نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند. برای مثال حامد کرزی و محمد اشرف غنی در نقش رئیس‌جمهور، محمد سرور دانش در نقش وزیر عدلیه و معاون ریاست جمهوری و خانم سیما سمر رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر در وضع و اصلاح قوانین جدید همسو با ارزش‌های حقوق بشری نقش فعالی ایفا کردند (قائمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۱). تأکید و حمایت نخبگان اجتماعی به رعایت و احترام به ارزش‌های حقوق بشری از دیگر زمینه‌های توسعه این ارزش‌ها در افغانستان محسوب می‌شود. برای مثال رهبران احزاب سیاسی، انجمن‌های صنفی، تشکل‌های دانشجویی و مدیران رسانه‌ها از جمله نخبگان اجتماعی قلمداد می‌شوند که طی دو دهه اخیر نقش فعالی در عرصه توسعه و گسترش ارزش‌های حقوق بشری در افغانستان داشته‌اند. این نخبگان از طریق آموزش، گزارش‌دهی، نشر اعلامیه‌ها، برگزاری تجمعات، حضور در رسانه‌ها و بحث درباره اهمیت و جایگاه حقوق بشر، زمینه پذیرش اجتماعی این ارزش‌ها را نیز فراهم کردند.

۳.۲. گذار از مجازات‌های بدنی به مجازات‌های مدرن در پرتو اندیشه‌های فوق بشری
مهم‌ترین تغییر و دگرگونی که طی حدود دو دهه اخیر در واکنش‌های کیفری در افغانستان به‌وجود آمد، گذار از مجازات‌های بدنی به مجازات‌های مدرن بود. منظور از مجازات‌های مدرن

واکنش‌های کیفری نخبگانی و فن‌سالارانه است که به‌جای تحمیل درد و رنج بر بدن محکوم، حقوق او مانند حقوق اجتماعی و ساسی و نیز رون فرا را تحت کنترل و مدیریت قرار می‌دهد. ریشه‌های جامعه‌شناختی این تحول را می‌توان در تغییرات اجتماعی و فرهنگی جست‌وجو کرد که به‌نحوی با گزاره‌های حقوق بشری پیوند خورده‌اند.

۲.۳.۱. حقوق بشر و اصلاح قوانین کیفری

اسناد مهم بین‌المللی بر مسئلهٔ تعدیل مجازات‌های خشونت‌آمیز بدنی تأکید کرده، کشورهای عضو را مکلف به رعایت حداقل‌هایی در خصوص اعمال مجازات‌ها می‌کنند. از جمله اسنادی که بر استانداردسازی مجازات‌ها تأکید دارند، می‌توان از قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۹۸۴ شورای اقتصادی اجتماعی مصوب ۲۵ می ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد، با عنوان کلی «رویه‌هایی جهت اجرای مؤثر استانداردهای حداقلی رفتار با مجرمان»؛ قطعنامهٔ شمارهٔ ۴۳/۱۷۳ مجمع عمومی سازمان ملل با عنوان «مجموعهٔ اصولی برای همهٔ افراد از انواع اشکال بازداشت و حبس» مصوب ۹ دسامبر ۱۹۸۸ اشاره کرد که بر ممنوعیت مطلق مجازات‌های غیرانسانی، بی‌رحمانه، تحقیرکننده، ضرورت رفتار با مجرمان بر اساس کرامت ذاتی شخص انسانی، ضرورت بازداشت و زندانی کردن افراد بر اساس تمهیدات قانونی توسط مقامات صلاحیتدار، عدم تبعیض در اجرای مجازات‌ها، ضرورت کنترل و نظارت مقامات قضایی بر اجرای استانداردهای مربوط به مجازات‌ها تأکید کرده است. در بیانیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان «بیانیهٔ حمایت از همهٔ افراد از اینکه موضوع شکنجه یا سایر مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده قرار بگیرند، نیز ممنوعیت مطلق شکنجه و مجازات‌های غیرانسانی، وظیفهٔ دولت‌ها برای پیشگیری از شکنجه و مجازات‌های غیرانسانی، ضرورت نظارت نظام‌مند و روشمند دولت‌ها بر زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها جهت پیشگیری از شکنجه و مجازات‌های غیرانسانی، ضرورت رسیدگی مطلق به شکنجه و ضرورت جبران و اصلاح نتایج حاصل از شکنجه و رفتارهای غیرانسانی که توسط مقامات عمومی انجام شده است و همچنین اصل عدم استفاده از نتایج رسیدگی به شکنجه و رفتارهای غیرانسانی علیه افراد دیگر، مورد توجه قرار گرفته است» (ریاضت، ۱۳۹۷: ۲۳).

مادهٔ ۵ «اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر» اعلام می‌دارد: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد». مادهٔ ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به همین شکل «مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی» را منع می‌کند. مادهٔ ۶ میثاق نیز مجازات اعدام را منحصر در جنایات مهم کرده و تصریح می‌کند: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم جایز نیست، مگر در خصوص مهم‌ترین جنایات...». در مادهٔ ۱ پروتکل شمارهٔ ۶ کنوانسیون اروپایی

حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کیفر اعدام به‌صراحت لغو شده است. «با این همه در دومین پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی برای الغای مجازات اعدام، مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ دولت‌های امضاکننده با اعتقاد به اینکه الغای مجازات اعدام به بهبود حیثیت انسانی و توسعه پیشرو حقوق بشر کمک می‌کند، خواهان آن شده‌اند که تعهدی بین‌المللی برای الغای کیفر اعدام شکل گیرد» (سلیمانی، ۱۳۹۸: ۴۵-۴۶). نظام حقوق کیفری افغانستان نیز از این معاهدات متأثر شده و با توسعه ارزش‌های حقوق بشری، هنجارها و حداقل‌های لازم‌الرعایه اسناد بین‌المللی مذکور در قانون اساسی و قوانین کیفری انعکاس یافته است.

در پرتو توسعه اندیشه‌های حقوق بشری واکنش‌های کیفری بدنی در نظام حقوقی افغانستان دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های مهمی شد. برای مثال با اصلاحاتی که در کد جزای جدید افغانستان به‌وجود آمد، مجازات شلاق و قطع عضو به‌صورت کلی از قوانین کیفری افغانستان حذف شد و موارد مجازات اعدام به‌صورت چشمگیری کاهش یافت و شرایط اجرای آن نیز تغییر کرد، به‌گونه‌ای که تقریباً اکثر قریب به اتفاق موارد اعدام به حبس دائم تبدیل شده است. برای مثال مطابق ماده ۲۱۳ کد جزای جدید افغانستان (مصوب ۱۳۹۶)، مرتکبان جرائم قتل عمد، اختطاف (آدم‌ربایی) و راهزنی منجر به قتل و تمامی مواردی که مجازات اصلی آن اعدام است، در صورتی که فاعل برای بار اول مرتکب جرم شده باشد یا به وقوع جرم اعتراف نماید یا ورثه مقتول ابراء داده باشند، مجازات اعدام به حبس دوام درجه یک تبدیل می‌شود. علاوه بر تغییرات کمی، در روش اعدام نیز تعدیل صورت گرفته است که بر اساس آن اعدام باید با کمترین میزان درد و رنج باشد. ماده ۳۱۹ قانون اجراء جزایی جدید افغانستان تصریح می‌کند: «جزای اعدام به وسیله‌ای که محکوم‌علیه کمترین درد را احساس کند، صورت می‌گیرد».

همچنان قانون اجراء جزایی (آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۶) و کد جزا از جمله مهم‌ترین دستاوردهایی است که طی دو دهه اخیر حاصل شده است. مهم‌ترین مؤلفه‌های حقوق بشری در این قوانین را می‌توان در مورد حقوق متهم مانند حق داشتن وکیل، حق السکوت، دسترسی به دادرسی عادلانه، اطلاع به خانواده، منع مجازات خلاف کرامت انسانی و منع شکنجه برشمرد. اینها حقوقی است که قانونگذار افغانستان با توجه به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر وارد حقوق کیفری افغانستان کرده است: «این استانداردها در اسناد بین‌المللی متعددی از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و بسیاری از منابع و اسنادی که جنبه عرف بین‌المللی به خود گرفته‌اند، منعکس شده است» (جاوید و شاهمرادی، ۱۳۹۶: ۸۷). اصلاح قوانین کیفری در خصوص گذار از مجازات‌های بدنی در واقع بخشی از داستان است، اما نیمه دیگر آن زمینه‌های اجتماعی-

فرهنگی آن است. اینکه آیا اصلاحات به‌وجود آمده که اغلب نیز به هدف همگرایی با تحولات جهانی حقوق بشر صورت گرفته، با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی نیز همخوانی دارد یا خیر؟ آیا جامعه افغانستان این تحولات را برمی‌تابد؟ آیا واکنش‌های کیفری مدرن در جامعه افغانستان کارامدی و مؤثریت خواهند داشت؟ اصولاً شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای تطبیق مجازات‌های مدرن مانند آزادی مشروط و جایگزین‌های حبس فراهم است یا خیر؟ ارائه پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم توجه به ساختار اجتماعی- فرهنگی جامعه افغانستان است.

جامعه افغانستان به لحاظ ساختار اجتماعی در دسته‌بندی جوامع سنتی در حال گذار قرار می‌گیرد. یکی از خصوصیات بارز اجتماعات سنتی خشونت‌گرایی است. خشونت در تمامی بخش‌های این دسته از جوامع قابل مشاهده است. طبیعی است که در این‌گونه جوامع واکنش‌های کیفری نیز توأم با خشونت باشد. در واقع «یکی از خصوصیات برجسته کیفرها در گذشته که به‌وفور در متون تاریخی مورد اشاره قرار گرفته، خشونت بیش‌ازحد آنها بوده است. هر گاه مقایسه کیفرها میان دوران مدرن و سنتی مطرح می‌شود، تفاوت در میزان خشونت از مهم‌ترین این تفاوت‌هاست. علل این خشونت افراطی که به‌طور معمول به‌صورت آیینی و نمایشی به اجرا گذاشته می‌شد، بیشتر به ماهیت، نوع زیست و افکار، باورها و روان‌شناسی افراد آن زمان بر می‌گردد» (رستمی و میرزایی، ۱۴۰۰: ۱۰۲). جامعه سنتی تمایل دارد که بدن و جسم مرتکب محل اعمال مجازات قرار بگیرد. به همین دلیل اغلب مجازات‌های بدنی و سرکوبگر بیشتر باب میل جامعه است. از این‌رو نظام‌های سیاسی حاکم در این‌گونه جوامع نیز سعی می‌کنند از این فرصت استفاده کنند و با اعمال مجازات‌های بدنی، خشونت ناشی از جرم را با خشونت قانونی و رسمی پاسخ دهند. گارلند در خصوص پیوند نهاد کیفر و ساختار اجتماعی معتقد است: «قوانین و مجازات‌های کیفری همواره درون دستورالعمل‌های فرهنگی مشخص پیشنهاد شده، مورد بحث قرار گرفته، قانونگذاری می‌شوند و توسعه می‌یابند» (گارلند، ۱۳۹۵: ۲۷۰). بنابراین تا زمانی که زمینه‌ها و شرایط اجتماعی- فرهنگی فراهم نباشد، دشوار یا غیرممکن است که بتوان اصلاحات بنیادین نظام کیفری را در دستور کار قرار داد.

آنچه طی دو دهه اخیر در افغانستان اتفاق افتاد، نگاه از بالا به پایین و نگاه نخبگانی به مسئله مجازات‌ها بود. با اینکه اصلاحات مهم و چشمگیری در ساختاری سیاسی و حقوقی افغانستان به‌وجود آمد و نظام کیفری افغانستان دستخوش تحولات زیادی شد، اما به‌دلیل نا همسویی با وجدان عمومی جامعه، به موفقیت لازم دست نیافت، زیرا جامعه افغانستان هنوز متأثر از ساختار قبیله‌ای است که در آن الگوی خاصی از روابط اجتماعی حاکم است. واگرایی قومی و مذهبی از یک سو، عدم انسجام فکری میان نخبگان و جامعه از سوی دیگر، سبب شکل‌گیری ساختار فرهنگی و اجتماعی خاصی در افغانستان شده است (اکبرپور آلمه جوقی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۶۵).

تفسیر جزم‌گرایانه از ارزش‌های اجتماعی از یک سو، توسعه‌نیافتگی اجتماعی - اقتصادی از سوی دیگر، ویژگی خاصی به فرهنگ و وجدان جمعی افغانستان داده است که خشونت‌گرایی از اجزای مهم آن تلقی می‌شود. فرهنگ قبیله‌ای و حاکمیت گفتمان کیفری شریعت با قرائت جزم‌گرایانه از متون و منابع دینی، وجدان جمعی جامعه افغانستان را به سمت حمایت از واکنش‌های کیفری بدنی سوق داده است. انتقام‌جویی و پاسخ شدید به جرم که یکی از عناصر اصلی فرهنگ پشتونوالی^۱ قلمداد می‌شود، تاکنون در بخش‌های زیادی از جامعه افغانستان حاکمیت دارد و عرف پشتونوالی به‌مثابه قانون جزایی و اداره عمومی در میان قبیله پشتون اجرا می‌شود (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۳۸). برخی نویسندگان پشتونوالی و قبیله‌گرایی را دو عنصر مهم و اساسی فرهنگ در جامعه افغانستان قلمداد کرده و دین را به‌عنوان عنصر سوم مورد تأکید قرار داده‌اند (روا، ۱۳۶۹: ۶۲). «انسجام اجتماعی شکل‌گرفته بر مبنای گزاره فرهنگی پشتونوالی، جامعه را به دو دسته خودی و غیرخودی تقسیم نموده بود و غیرخودی‌ها انسان‌های پست، بی‌ارزش و قابل طرد پنداشته می‌شدند» (قائم و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۵۸). بنابراین اگر تلقی ما از جامعه افغانستان یک جامعه تک‌ساخت و مبتنی بر ارزش‌های قبیله‌ای - مذهبی باشد، تحولات کیفری که طی دو دهه اخیر در افغانستان به‌وجود آمد، با اینکه از بعد حقوق کیفری ممکن است حائز اهمیت و باارزش تلقی شود، از بعد جامعه‌شناسی کیفری اهمیت و ارزش خاصی ندارد، زیرا این تحولات برخاسته از وجدان جمعی جامعه افغانستان نیست و نمی‌تواند پایداری لازم را داشته باشد.

اما مسئله اصلی این است طی بیست سال اخیر، آیا جامعه افغانستان همچنان یک جامعه تک‌ساخت باقی مانده است؟ آیا اصلاحات قوانین کیفری، حضور نظامی، اقتصادی و فرهنگی جامعه جهانی، توسعه فناوری مدرن و رسانه‌های اجتماعی، هیچ تأثیری در ساختار اجتماعی افغانستان نداشته است؟ به‌نظر می‌رسد چنین قضاوتی در خصوص ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه افغانستان با واقعیت‌های موجود سازگاری نداشته باشد. هرچند تاکنون پژوهشی در خصوص تحولات اجتماعی و تأثیر آن بر واکنش‌های کیفری در افغانستان صورت نگرفته است، اما بر اساس مشاهدات و گزارش‌های رسمی سازمان‌های بین‌المللی می‌توان گفت، نگرش اجتماعی و تمایلات وجدان جمعی جامعه افغانستان، اگر نگوئیم به‌صورت کامل از مرحله ابتدایی عبور کرده است، حداقل در حال عبور از جامعه تک‌ساخت به جامعه چندساختی است. طی دو دهه اخیر پس از تحولاتی که در عرصه سیاسی، فناوری ارتباطات و الگوهای تولید حقیقت مبتنی

۱. پشتونوالی اصطلاحی است که در مورد فرهنگ، آداب و سنن خاص قبایل پشتون به‌کار می‌رود و بیانگر تقدم ارزش‌های و هنجارهای قبیله‌ای بر سایر ارزش‌هاست. در گذشته پشتونوالی جایگاه برجسته‌ای در میان قبایل پشتون داشت و مبنای اصلی حل‌وفصل منازعات حقوقی و کیفری در میان این قبایل محسوب می‌شد. اما امروزه تا حدودی کمرنگ شده و در جوامع شهری تقریباً از بین رفته است.

بر ارزش‌های حقوق بشری به‌وجود آمد، روابط اجتماعی و ساختار فرهنگی بخش وسیعی از جامعه افغانستان را متحول ساخت. ساختار اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در میان طبقات نخبگان و جوامع شهری دستخوش دگرگونی شد؛ تحولی که بر اساس آن هنجارها و ارزش‌های مدرن شهروندی، جایگزین ارزش‌ها و هنجارهای قبیله‌ای - مذهبی شد.

۲.۳.۲. از اصلاح وضع زندان تا جایگزین‌های حبس

روند گذار از مجازات‌های بدنی به مجازات‌های مدرن در افغانستان از اوایل سده بیستم آغاز شد، اما روند آن بسیار کند بود. طی بیست سال اخیر با توجه به زمینه‌های توسعه‌اندیشه‌های حقوقی بشری که قبلاً ذکر شد، گذار از مجازات‌های بدنی به مجازات‌های مدرن مانند زندان و جایگزین‌های حبس با سرعت بیشتر صورت گرفت. به همین دلیل طی بیست سال اخیر در نظام کیفری افغانستان، مجازات زندان بیشترین کاربرد را داشت. از این رو می‌توان گفت سیاست کیفری افغانستان بر محور حبس‌گرایی حرکت کرده است. با اینکه کیفر زندان در افغانستان سابقه طولانی دارد و زندان‌های دوره غزنوی شهرت تاریخی دارد، اما تا ابتدای سده بیستم کیفر زندان نه به لحاظ مدت محکومیت و نه به لحاظ شرایط نگهداری زندانی در زندان، تابع مقررات خاصی نبود. ماده ۶ نظامنامه جزای عمومی مصوب ۱۳۰۶ دست قاضی در تعیین مدت زمان مجازات زندان را کاملاً باز گذاشته بود.^۱ ضمن اینکه در این قانون هیچ نوع تعریفی از زندان به میان نیامده بود و مشخص نبود که فرد محکوم به زندان در کدام محل و با چه شرایطی باید نگهداری شود. اما حدود نیم‌قرن بعد و با تصویب قانون جزای عمومی ۱۳۵۵ کیفر زندان جایگزین مجازات‌های شلاق و تشهیر شد. کیفر زندان نه‌تنها در قانون تعریف خاصی پیدا کرد، بلکه حداقل و حداکثر آن نیز توسط قانون تعیین شد و دیگر قاضی نمی‌توانست، شخص را به زندان‌های مادام‌العمر محکوم کند.^۲ در همین دوره بود که زندان‌های جدید اعمال شد و شرایط نگهداری زندان‌ها نیز بهبود یافت. به مرور زمان زندان‌های رسمی و تحت مدیریت دولت شکل گرفت. در این زندان‌ها نیز گزارش‌های وحشتناکی از نقض حقوق بشری زندانیان وجود داشت. نبود فضای مناسب، دسترسی نداشتن به امکانات رفاهی لازم، دسترسی نداشتن زندانیان به خدمات بهداشتی و درمانی، کار اجباری، شکنجه زندانیان و عدم امکان ارتباط تلفنی با خانواده از جمله مواردی است که نقض آشکار ارزش‌های و هنجارهای حقوقی بشری تلقی می‌شوند.

۱. ماده ۶ نظامنامه جزایی ۱۳۰۶: مدت حبس مجرمین الی زمان ظهور آثار صلاح و توبه است...

۲. مواد ۹۹-۱۰۳ قانون جزای ۱۳۵۵.

اصلاحات به‌وجودآمده در نظام زندان‌های افغانستان، حکایت از آن دارد که دو دهه اخیر (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، تحولات مهمی در حوزه حقوق کیفری افغانستان از جمله شرایط حقوق بشری زندانیان به‌وجود آمده است. این اصلاحات هم شامل قوانین و مقررات زندان و هم شامل وضعیت نگهداری زندانیان می‌شود. فصل سوم قانون تنظیم زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸، به مسئله حقوق اساسی زندانیان اختصاص یافته بود. مطابق مواد ۱۶ تا ۴۵ این قانون، اداره زندان‌ها مکلف است تا زمینه دسترسی به غذای سالم، اتاق‌های مناسب، فضای مناسب برای انجام مناسک دینی، خدمات بهداشتی و درمانی، ورزش، کار با مزد، آموزش حرفه، کتابخانه، ملاقات و ارتباط با اعضای خانواده را فراهم سازد. ماده ۱۷ قانون مذکور در خصوص مکان نگهداری زندانیان مقرر می‌دارد که برای هر زندانی حداقل دو مترمربع مساحت باید وجود داشته باشد که دارای نور کافی، وسایل گرمایشی و سرمایشی و لحاف و پتو باشد. از همین رو طی دو دهه اخیر زندان‌های جدید با امکانات رفاهی نسبتاً مدرن مانند درمانگاه، حمام، تخت‌خواب، مکان ملاقات با اعضای خانواده، امکان برقراری تماس تلفنی با خانواده، منع شکنجه و آزار جسمی و روانی زندانیان، امکان استفاده از کتابخانه و دسترسی به آموزش فن و حرفه و کسب درآمد از این طریق در بسیاری از استان‌ها و شهرستان‌ها ساخته شد. بدون تردید اگر کمک‌های اقتصادی جامعه جهانی، فشارهای نهادهای بین‌المللی حقوق بشری در میان نبود، اصلاح وضع زندان‌های افغانستان به این زودی امکان‌پذیر نبود. تحولات کیفری در افغانستان تنها به اصلاح قوانین زندان و وضع زندان‌ها ختم نشد، بلکه سیاست کیفری حبس‌زدایی نیز اعمال شد. از سال ۱۳۹۰ به بعد اصلاحات مهم قانونی در خصوص حبس‌زدایی و حرکت به سمت مجازات‌های اجتماعی و جایگزین حبس صورت گرفت. برای مثال در مواد ۱۴۸ تا ۱۶۸ کد جزای افغانستان و در مواد ۳۲۵ تا ۳۲۹ قانون اجراء جزایی (آیین دادرسی کیفری)، مجازات‌های جایگزین حبس و سازوکارهای اجرایی آن پیش‌بینی شده، اما به دلیل مشکلات مدیریتی، فنی، اجتماعی و اقتصادی در عمل موفق نبوده است؛ زیرا مجازات‌های جایگزین حبس نیازمند نیروی انسانی آموزش‌دیده کافی، استفاده از فناوری مدرن مانند دستبندهای الکترونیک، امکان سپری کردن دوران محکومیت در ادارات و شرکت‌های خدماتی و نیازمند فرهنگ‌سازی عمومی است. درحالی‌که نه‌تنها به لحاظ فنی و اقتصادی این چالش‌ها در کوتاه‌مدت قابل رفع به‌نظر نمی‌رسد، بلکه مشکل جدی‌تر از آن بحث فرهنگ حبس‌زدایی در عرصه عمومی، قضات و کارمندان نظام قضایی است که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به هر حال نفس اینکه به لحاظ قانونی سازوکارهای مجازات‌های جایگزین حبس فراهم‌شده، تحولی در نظام حقوق کیفری افغانستان محسوب می‌شود و حکایت از این دارد که واکنش‌های کیفری در افغانستان به سمت تطابق با ارزش‌ها و هنجارهای حقوقی بشری در حرکت است. اما زمان زیادی لازم است تا از

بعد فرهنگی و اجتماعی کیفرهای جایگزین حبس را وجدان جمعی افغانستان به‌عنوان پاسخ کیفری بپذیرد. در نبود زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی کیفرهای جایگزین حبس نه‌تنها کارامدی و مؤثریت لازم را در پیشگیری و تأمین نظم اجتماعی نخواهند داشت، بلکه می‌توانند سبب ناکارامدی کل نظام کیفری شوند.

۳. نتیجه

جهانی شدن حقوق بشر از عوامل تأثیرگذار بر توسعه حقوق کیفری است. به میزان توسعه و گسترش ارزش‌های حقوق بشری چون کرامت انسانی، نوعیت، روش و شدت واکنش‌های کیفری نیز متحول می‌شود. امروزه کشوری را نمی‌توان سراغ گرفت که خود را ملزم و پایبند به رعایت ارزش‌های حقوقی بشری در حوزه واکنش‌های کیفری نداند. هرچند میزان توسعه و تأثیرپذیری حقوق کیفری از اندیشه‌ها و گرایش‌های حقوق بشری در جوامع و کشورهای مختلف متفاوت است؛ اما قدر مسلم آن است که رد پای هنجارهای حقوق بشری را کم‌وبیش در همه نظام‌های حقوقی می‌توان سراغ گرفت؛ بنابراین واکنش‌های کیفری در افغانستان نیز کم‌وبیش از مسئله جهانی شدن حقوق بشر متأثر شده است. پس از اجلاس بن (۲۰۰۱) و شکل‌گیری نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک از یک سو، اصلاح قانون اساسی که در آن بر رعایت و احترام ارزش‌های حقوق بشری تأکید شده بود، از سوی دیگر زمینه را برای توسعه اندیشه‌های حقوق بشری در افغانستان بیشتر از قبل فراهم کرد. علاوه بر اینکه حضور بیست‌ساله کشورهای غربی و فعالیت سازمان‌های ملی و بین‌المللی مدافع حقوق بشر از دیگر عوامل توسعه حقوق بشر در افغانستان قلمداد می‌شود.

با توجه به مسئله اصلی پژوهش حاضر می‌توان گفت، جهانی شدن اندیشه‌های حقوق بشری و فراهم شدن زمینه‌های حقوقی و ساختاری توسعه آن در افغانستان، نظام کیفری این کشور را از جهات متعدد متأثر ساخته است؛ اولاً متأثر از اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی، اصلاحات بنیادینی در قوانین کیفری افغانستان به‌وجود آمد که برآیند آن حذف کلی کیفر شلاق و قطع عضو، محدودیت موارد کیفر اعدام تعزیری و اصلاح قوانین زندان‌ها بود؛ ثانیاً هدایت سیاست کیفری اجرایی و قضایی به سمت کنار گذاشتن کیفرهای شرعی مانند حدود و قصاص نیز متأثر از اندیشه‌های حقوق بشری به‌ویژه نظارت و گزارش‌های سازمان‌های ملی و بین‌المللی حقوق بشری نسبت به عملکرد دولت افغانستان در خصوص رعایت ارزش‌های حقوق بشری بود. بنابراین نقش گرایش‌ها و اندیشه‌های حقوقی در تحولات واکنش‌های کیفری در افغانستان به‌صورت نسبی مثبت بوده، نتایج حکایت از آن دارد که ارزش‌های حقوق بشری در قانون اساسی و قوانین کیفری افغانستان به‌خوبی انعکاس یافته است.

البته این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که بازگشت دوباره امارت اسلامی، سبب شد تا بسیاری از قوانین کیفر عرفی بار دیگر جای خود را به گفتمان کیفر شریعت و نظام کیفری فقه‌گرای بدهد. از همین رو به صورت قطع نمی‌توان به پایداری و تداوم تحولات حقوق بشری و به تبع آن گذار از تحولات کیفری بدنی در افغانستان خوش‌بین بود. اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که بخشی از تحولات کیفری ریشه در تحولات و دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی دارد، زیرا ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان طی دو دهه گذشته دچار تحولات زیادی شده است که پذیرش کیفرهای خشونت‌آمیز بدنی و اعمال علنی آنها اگر با مخالف افکار عمومی مواجه نشود، حداقل دیگر مثل گذشته با استقبال افکار عمومی مواجه نخواهد شد.

منابع

الف) فارسی

۱. اکبرپور آلمه جوقی، علی؛ صالحی وثیق، محمدرضا و مکرمی، محمدباقر (۱۴۰۱). راهبردهای امنیتی آمریکا در افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱) مبتنی بر واقع‌گرایی ته‌اجمی جان مرشایمر. *نشریه مطالعات راهبردی آمریکا*، ۲(۳)، ۱۵۲-۱۸۰.
۲. امین، نجیب‌الله (۱۳۸۹). حبس و قوانین آن در افغانستان با تمرکز روی سیر تاریخی محبس پلچرخ. *مجله مطالعات حقوقی افغانستان*، ۳(۳)، ۲۴۳-۲۸۲.
۳. آخوندی، محمود و جاهد، محمدعلی (۱۳۹۱). حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تأکید بر جهانی شدن حقوق بشر. *فصلنامه پژوهش حقوقی*، ۱۴(۳۶)، ۱-۲۶.
۴. جاوید، محمدجواد و شاهمرادی، عصمت (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی تحولات حقوق بشری در قانون آیین دادرسی کیفری و اسناد بین‌المللی. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۷۸(۷۸)، ۸۳-۱۰۶.
۵. حسینی، سیده لطیفه و محمدزاده، ناهید (۱۳۹۶). فرادینی یا دینی بودن حقوق بشر و حقوق بشردوستانه. *دوفصلنامه حقوق بشر اسلامی*، ۱۳(۶)، ۸۳-۱۱۴.
۶. حق‌طلب، علی‌اصغر؛ جعفری، جلال؛ یوسفوند، علی؛ خسروی، رضوان و مهدی‌فرد، علی (۱۳۹۶). تحولات مجازات‌های بدنی در سیاست کیفری ایران بر مبنای اسناد بین‌المللی حقوق بشر. *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، ۵۳۱-۵۵۸.
۷. دانش، سرور (۱۳۸۹). حقوق اساسی افغانستان، چ اول، کابل: انتشارات موسسه تحصیلات عالی ابن‌سینا.
۸. درخشه، جلال؛ نصرت پناه، محمدصادق و فخاری، مرتضی (۱۳۹۱). بررسی جهان‌شمولی اعلامیه جهانی حقوق بشر از منظر نقد مبانی اومانستی آن. *جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، ۳(۲)، ۶۱-۹۰.
۹. دغاغله، غلامحسین؛ مرادی، مریم و میر عباسی، سیدباقر (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی جهانی حقوق بشر و موانع آن. *نشریه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۲(۶)، صص ۲۷۰-۲۸۵.
۱۰. رستمی، هادی و میرزائی، فرهاد (۱۴۰۰). تحول در نظام کیفردهی در پرتو فرایند تمدن. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۳(۴)، ۹۹-۱۳۱.
۱۱. رواء الیور (۱۳۶۹). اسلام و نوگرایی سیاسی. ترجمه: ابوالحسن سروقدمقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. روانستان، آرزو؛ شفیعی، نودر؛ دهشیار، حسین و حاجی مینه، رحمت (۱۴۰۱). کارکرد سازمان ملل متحد در حل و فصل بحران افغانستان (۱۹۴۷-۲۰۲۱). *فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۴(۱۳)، ۷۷-۱۰۳.
۱۳. ریاضت، زینب (۱۳۹۷). نقش اسناد بین‌المللی و حقوق بشری در تحول کیفر حبس و جایگزین حبس. *فصلنامه داخلی کانون وکلای دادگستری*، ۱۷(۱۷)، ۳۶-۱۷.

۱۴. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان. چ دوم، کابل: فرهنگ.
۱۵. سلیمانی، حسن (۱۳۹۸). اجرا ناپذیری کیفر سنگسار از شش منظر. *دوفصلنامه حقوق بشر*، ۱۴(۲۷)، ۴۳-۷۲.
۱۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
۱۷. فاضلیار، فضل‌الرحمن (۱۳۹۵). جامعه جهانی و دولت - ملت‌سازی در افغانستان ۲۰۰۱ - ۲۰۱۵. چ اول، کابل: سرور سعادت.
۱۸. فوزی، یحیی و محمودی کیا، محمد (۱۳۹۹). چالش‌ها و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با هنجارهای حقوق بشری نظام بین‌الملل بر اساس روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها. *نشریه مجلس و راهبرد*، ۱۰(۱)، ۱۲۳-۱۴۳.
۱۹. قائمی، مهدی؛ جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید محمدجواد (۱۴۰۱). تأملی جامعه‌شناسانه بر تحولات مجازات اعدام در افغانستان، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، ۱۹(۲۳)، ۲۴۱-۲۶۸.
۲۰. گازرانی، سعید؛ اطهری علاف، حنیف و آریمن منش، محمد (۱۴۰۱). حضور و خروج آمریکا از افغانستان؛ رویکرد نظریه جنگ اخلاقی. *نشریه مطالعات راهبردی آمریکا*، ۲(۵)، ۱۲۵-۱۴۵.
۲۱. گودرزی، مهناز و کفاش نبیری، محمد (۱۳۹۸). جهانی شدن حقوق بشر: فرهنگ صلح و روابط بین‌الملل. *دوفصلنامه حقوق بشر*، ۱۴(۳۷)، ۱۹-۳۲.
۲۲. محسنی، محمدسالم و طالبی، محمدحسین (۱۳۹۷). چپستی حقوق بشر. *مجله مطالعات فقه اسلامی و حقوق*، ۱۲(۳۸)، پاییز و زمستان، ۵-۲۸.
۲۳. میر سعیدی، سید منصور و کوره‌پز، حسین محمد (۱۳۹۸). نقش رهبران سیاسی اجتماعی در تعدیل سطح کیفر‌گرایی عمومی؛ مطالعه موردی کیفر مرگ. *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۱(۱)، ۱۴۹-۱۸۵-۲۰۷.

ب) انگلیسی

24. Alton, R. (2007). *Afghanistan and Democracy, state Building political process and Human security in Afghanistan*. kabul: Asia Foundation.
25. Ayub, F., & Sari Kouvo (2008). Righting the course? Humanitarian intervention, the war on terror and the future of Afghanistan. *International affairs*, 84(4), 641-657.
26. Chesterman, S. (2003). *Humanitarian intervention and Afghanistan*, Oxford University Press.
27. Connah, L. (2021). US intervention in Afghanistan: Justifying the Unjustifiable.? *South Asia Research*, 41(1), 70-86.
28. Dorn, A. W. (2011). The just war index: Comparing warfighting and counterinsurgency in Afghanistan. *Journal of Military Ethics*, 10(3), 242-262.
29. Rubin, B. R. (2000). The political economy of war and peace in Afghanistan. *World development*, 28(10), 1789-1803.